



The Semantic Transformation of Quranic Words (A Case Study of Ilil and Nahar)

Original Article

Received: 2023/09/13

Accepted: 2024/04/24

Elaha Mokhtari^{1*}, Ali Pirani Shal²

1. PhD student in Arabic language and literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran

2. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran

How to cite this article:

Mokhtari, Elaha and Pirani Shal, Ali, 2024, "The Semantic Transformation of Quranic Words (A Case Study of Ilil and Nahar)", Arabic Literature Criticism, 15, 1(28): pp. 70-83.

Abstract

Comprehending the terminology of the Holy Quran is essential for grasping this sacred text, and every commentator must depend on the meanings of the words to articulate their perspective and convey their interpretation of the verse. This article endeavors to analyze the semantic growth of the terms Al-Lil and Nahar, demonstrating that the semantic development of these words encompasses multiple meanings. However, the altered meaning is intrinsically linked to the original meaning; through techniques such as metaphor, which emphasizes abstract over concrete interpretations, and the expansion and contraction of word meanings, a new meaning emerges that is fundamentally rooted in the original meaning and constitutes its essence. This research employs a descriptive-analytical methodology, utilizing semantics and citing examples from the Holy Quran. The terms al-Lil and al-Nahar exemplify a semantic progression in this discourse, possessing meanings that diverge yet remain interconnected with their initial definitions, as elucidated through interpretive sources in the analysis of the verses. Research on the semantic history of the terms Al-Lil and Nahar reveals that these words have seen alterations over time. Their connotations, derived from bird eggs, the illumination between dawn and dusk, and the obscurity between dusk and dawn, have evolved to signify night and day in contemporary terms. The meanings of these two words initially underwent a transitory transformation, subsequently evolving and expanding into their modern definitions of night and day.

Keywords: The Holy Quran, Semantic Transformation, Vocabulary, Al-Lil, Nahar

*corresponding Author Email Address: elaha.mokhtari69@khu.ac.ir

DOI: 10.48308/jalc.2025.233079.1269



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>.



مقاله پژوهشی

تحول معنایی واژگان قرآنی (مطالعه موردی اللیل و النهار)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۱

الهه مختاری*¹، علی پیرانی شال^۲

چکیده

درک الفاظ و واژگان قرآن کریم یکی از معیارهای فهم این کتاب آسمانی است و هر مفسری برای ارائه نظر و بیان تفسیر خود نسبت به آیه باید متکی به معانی الفاظ باشد. هرچند تحول معنایی واژه، بیش از یک معنا را برای آن بیان می‌دارد اما در حقیقت، معنای تحول یافته دارای ارتباط تنگاتنگی با معنای اصلی است؛ به عبارت دیگر با روش‌ها و فرایندهایی چون استعاره، در برگرفتن معنای مجرد به جای محسوس و توسیع و تنزیل معنایی واژگان، واژه دلالتی جدید در برگرفته که مبتنی بر همان معنای قدیمی و اصلی است. در این تحقیق کوشیده شده به روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر علم معنا شناسی و بلاغت، با ذکر نمونه‌هایی چند از قرآن کریم به سیر تحول معنایی واژگان اللیل و النهار بپردازیم. واژگان اللیل و النهار دو نمونه‌ای هستند که در این نوشتار و در روند تحول معنایی خویش از معنایی متفاوت ولی مرتبط با معنای اصلی خویش برخوردار شده‌اند که با تکیه بر منابع تفسیری، ضمن تشریح آیات، به این مهم پرداخته شده است. با توجه به مطالعات و تحقیقات انجام شده در زمینه تغییر معنایی واژگان اللیل و النهار و مطالعه سیر تحول معنایی آنها این مورد کشف شد که این دو واژه بر اثر مرور زمان دست‌خوش تغییر شده و معانی آنها، از تخم پرندگان، روشنایی بین طلوع و غروب خورشید، تاریکی بین غروب و طلوع خورشید تغییر یافته و به صورت امروزی تبدیل به شب و روز شده‌اند. این دو واژه، ابتدا تغییر معنا از نوع انتقالی داشته‌اند سپس معنی آنها توسعه و گسترش یافته و به معنای شب و روز کنونی درآمده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، تحول معنایی، واژگان، اللیل، النهار

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

استناد به این مقاله: مختاری، الهه و پیرانی شال، علی، بهار و تابستان ۱۴۰۳، «تحول معنایی واژگان قرآنی (مطالعه موردی اللیل و النهار)»، پژوهشنامه نقد ادب عربی، ش ۱ (پیاپی ۲۸)، صص ۷۰-۸۳.

*corresponding Author Email Address: elahe.mokhtari69@khu.ac.ir

DOI: 10.48308/jalc.2025.233079.1269



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>.

۱. مقدمه

معناشناختی و توجه به واژگان قرآن کریم از جمله موضوعاتی است که امروزه مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است؛ چرا که قرآن کریم از عالی‌ترین و والاترین الفاظ و مفاهیم برای بیان معانی بهره گرفته است و با توجه به جایگاهی که معانی الفاظ در تبیین و کشف حقایق قرآن کریم دارد، اهتمام به این مسئله از ارزش والایی برخوردار است؛ به عبارتی دیگر، پرداختن به معنا در کنار لفظ، زیبایی شناختی این اثر گهربار را بیش از پیش می‌نماید.

تحول معنایی و دلالت‌های متفاوت معنایی واژگان، از جمله مسائلی است که متناسب با مطالعات زبان‌شناختی، به‌عنوان موضوعی در بررسی‌های معناشناختی قابل طرح و بیان است. معانی و وجوه متفاوت معنایی در کتب تفسیری و متون قدیمی نسبت به یک واژه از قرآن کریم ما را بر آن داشت تا تحول معنایی واژگان اللیل و النهار را از منظر واژگانی، در متن‌های قدیمی و قرآن کریم با استفاده از منابع بزرگ تفسیری و معاجم عظیم عربی مورد بررسی قرار دهیم؛ زیرا مفسران و معجم‌نویسان در بیان یک کلمه از یک آیه، وجوه مختلف تفسیری را بیان نموده و آن وجوه را جزء تفسیر احتمالی آن آیه و یا آن شعر پذیرفته‌اند و گاه از میان وجوه بیان شده، وجهی را که به مراد آن آیه و یا شعر نزدیک‌تر دانسته را بر گزیده‌اند. در این راه ما از معاجم بزرگ عربی مثل لسان العرب، تاج العروس و... و از منابع تفسیری که انتقال معنایی را در پرداختن به یک واژه مورد توجه قرار داده است استفاده کرده‌ایم. متن حاضر به تبیین معانی کلمه‌های اللیل و النهار، در معاجم و متون تفسیری نسبت به تحول معنایی پرداخته و در نهایت، تحول معنایی واژه‌های اللیل و النهار از طریق توسیع معنایی، تخصیص، انتقال در تقاسیر، مورد توجه قرار داده است.

۱-۱. پیشینه

در ارتباط با موضوع مورد بررسی، کتاب‌ها و مقالات متعددی نگاشته شده است و نویسندگان تحلیل‌های متنوعی در زمینه معناشناسی

تاریخی و توصیفی واژه‌های قرآن ارائه داده و آثار ارزشمندی به رشته تحریر در آورده‌اند. با توجه به این که در پژوهش حاضر، تحول معنایی واژگان اللیل و النهار مورد بررسی است، پیشینه بحث بر مبنای دو مؤلفه معنا و چندمعنایی، این‌گونه مطرح می‌گردد؛ مثلاً «توسیع و استعاره در روند تحول معنایی واژگان قرآن کریم با تأکید بر آراء علامه طباطبایی» (سال ۱۳۹۷) عنوان مقاله‌ای است نوشته زهرا سلیمی و همکاران، که در آن سیر تحول معنایی واژه از منظر علامه مورد بررسی قرار می‌گیرد و این مطلب اثبات می‌گردد که هرچند تحول معنایی واژه بیش از یک معنا را برای آن بیان می‌دارد اما در حقیقت، معنای تحول یافته دارای ارتباط تنگاتنگ با معنای اصلی است. «معناشناسی تاریخی توصیفی واژه ریح در قرآن کریم» در سال ۱۳۹۷ نوشته فهیمه قربانی و همکاران، اثر دیگری است که معنا و تحولات معنایی کلمه ریح در قرآن کریم را مورد بررسی قرار داده و چنین برآورد کرده که کارکرد ریح و ریاح در زبان قرآن برای عذاب و رحمت است و در دوره جاهلیت این جداسازی معنایی بین صیغه مفرد و جمع این واژه صورت نگرفته است. همچنین مقاله «معناشناسی در زمانی واژگان قرآن کریم در تفسیر المیزان» سال ۱۳۹۴ نوشته حسین خاکپور و مریم بلوردی نیز به بررسی معناشناسی در زمانی واژگان پرداخته و چنین نتیجه گرفته که قبل و بعد از نزول، تغییراتی در معنای واژگان حاصل شده است؛ به‌گونه‌ای که بعضی واژگان قرآن، قبل و بعد از نزول معنای متفاوتی داشته‌اند اما در زمان نزول هریک دچار غرابت، قبض مفهومی و بسط مفهومی شده‌اند. در شهریور سال ۱۴۰۱ نیز مقاله‌ای تحت عنوان «معناشناسی تاریخی و توصیفی واژه «تل» در قرآن کریم» به نویسندگی حسن دهقان و همکاران منتشر شد که نتایج آن حاکی است این واژه در دوران قبل از نزول قرآن در زبان‌های سامی به معنای «علق» و «رفع» بوده و در عصر جاهلی، اسم‌های «تل»، تلبل، متل» به معنای «تپه، گردن و نیزه» متضمن معنای مرکزی برافراشتگی بوده است. در عصر نزول نیز واژه «تل» با رویکرد گسترش معنایی، به معنای زمین انداختن از بلندی، با آمیزه‌ای از

مضامین قبل، معنایی جامع یافته است.

مقاله‌ای دیگر به معنانشناسی تاریخی و توصیفی واژه سبیل در قرآن پرداخته است که سید ابوالفضل سجادی و سحر محبی در سال ۱۳۹۱ آن را به رشته تحریر در آورده‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد واژه سبیل یکی از پرکاربردترین واژه‌های قرآنی است که در قرآن کریم بارها به آن اشاره شده است و سیر معنایی آن با توجه به بافت معنایی آیات قرآن، معانی متعددی چون راه، ستمگری، دین، طاعت خدا و... دارد.

معصومه ساعدی، در پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «معنانشناسی تاریخی - توصیفی واژه ضرب در قرآن کریم» به راهنمایی دکتر علی نظری به این نتایج دست یافته است که این واژه، معانی متعددی چون زدن، سفر کردن، پایکوبی، رویگردانی، مثالی برای بیان و توصیف و... دارد.

شایان ذکر است که در نوشته پیش‌رو، تحول معنایی واژه اللیل و النهار با تکیه بر معنای معجمی و تفسیری به صورت تحلیلی با عناوین فرعی چون توسیع، تخصیص، انتقال که باعث ایجاد تغییر و دگرگونی واژه می‌گردد بررسی شده است و به همین دلیل با پژوهش‌هایی که در گذشته انجام شده، تفاوت ویژه‌ای دارد.

جستجو و درک مدلول عبارات و واژگان قرآن کریم بر اساس دلالت متعارف زبانی و توجه به معنای باطنی، مجازی و حقیقی واژگان، تبیین خلود و جاودانگی قرآن کریم، ارائه ابعادی از شگفتی و اعجاز قرآن کریم، اهدافی است که این پژوهش به دنبال پرداختن به آن است؛ لذا برای تبیین تحول معنایی به مباحثی چون چندمعنایی و اشتراک لفظی که تحول معنایی از دل آن سرچشمه می‌گیرد و اساس این فرآیند است، می‌پردازیم.

۲-۱. ادبیات و مبانی نظری پژوهش

دلالت و معنا از جمله مباحثی است که در سال‌های اخیر مورد توجه معنانشناسان قرار گرفته است. دانش معنانشناسی، مطالعه علمی معناست؛ به عبارت دیگر، معنانشناسی مطالعه معنی کلمات، عبارات

و جمله‌هاست و همیشه تلاش شده است که به معنای قراردادی واژه‌ها بیشتر تکیه شود تا آنچه گوینده می‌خواهد بگوید، واژه را در موقعیت خاصی معنا کند (صفوی، ۱۳۸۷: ۲۲). بعدها مبحث تغییر معنایی مطرح شد و گفته شد تغییر معنایی دارای اشکالی چون مجاز، توسیع و تخصیص معنایی است (فهمی حجازی، بی‌تا: ۱۳۴).

۱-۲-۱. چندمعنایی

اصطلاح چندمعنایی (Polysemy) در نتیجه پیشرفت جانبی معناست؛ یک کلمه واحد با معانی متعدد یا لفظ مشترکی است که دارای تغییر معنایی است. این اصطلاح، دلالت بر کلمه‌ای واحد دارد که در نتیجه کسب معنای جدید، بر بیش از یک معنا دلالت می‌کند (جبل، ۱۹۹۷: ۲۹۱). نظر برخی زبان‌شناسان ایرانی مانند محمدرضا باطنی - زبان‌شناس، فرهنگ‌نویس، نویسنده و مترجم معاصر ایرانی - این است که واژه با چندین تصویر ذهنی رابطه ایجاد می‌کند و بین این تصاویر ذهنی نیز رابطه متقارب برقرار است. او برخلاف کسانی که وجود چندمعنایی را عیب زبان می‌دانند، بر آن است که پدیده چندمعنایی در اقتصاد زبانی نقش ارزنده‌ای دارد (صفوی، ۱۳۸۰: ۵۵-۵۳). کلمه polysemy از اصل یونانی poly (کثیر، متعدد)، و semy (معنا) ترکیب شده به معنای چندمعنایی و در زبان انگلیسی به این معناست که اگر یک واحد واژگانی از چند معنای متفاوت برخوردار باشد، در مقوله چندمعنایی امکان طرح می‌یابد (خلیل، ۱۹۹۸: ۱۲۶). در چنین شرایطی واژه در فرهنگ لغت، چند معنا در یک مدخل به خود اختصاص خواهد داد و معانی متفاوتش زیر همان مدخل اصلی آورده می‌شود (کامری و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۲۳). با توجه به آنچه از چندمعنایی بیان شد، در این نوشتار با عنوان تحول معنایی مطرح می‌گردد و با چندمعنایی ارتباط نزدیک‌تری دارد؛ زیرا واژگان متحول، هر چند معنای جدا از معنای قدیمی می‌پذیرد ولی بی‌ارتباط با معنای اصلی نیست و این معنا در طول معنای اصلی است نه در عرض آن.

۱-۲-۲. معنای مرکزی

برخی زبان‌شناسان بر آنند که برای چندمعنایی، باید به رابطه میان معنای یک واژه توجه داشت یا یک معنای مرکزی. میان معنای واژه مشترک وجود داشته باشد. در طرح چنین مسئله‌ای اگر میان معنای یک واژه رابطه معنایی وجود داشته باشد، آن را چندمعنا می‌نامیم و اگر چنین رابطه‌ای وجود نداشته باشد، هر یک از معنای واژه به کلمه‌ای مستقل برمی‌گردند که با گذشت زمان دارای یک تلفظ و نوشتار گشته‌اند. مانند واژه «حجر» که هسته معنایی آن «محفوظ بودن» است سپس به معنای مختلف در گذر زمان به کار رفته است؛ مثل «حجر» (عقل)؛ زیرا انسان را از گمراهی حفظ می‌کند؛ «حجر» (سنگ)؛ زیرا به دلیل محکم بودن، محفوظ است؛ «حجر الإنسان» (آغوش انسان)؛ زیرا وقتی کسی را در آغوش می‌گیرد او را حفظ می‌کند؛ «حجر» (حرام)؛ زیرا انسان را از حرام حفظ می‌کند و «حجره» (خانه)؛ چون انسان را پناه می‌دهد و حفظ می‌کند. بدین ترتیب هسته معنایی «حفظ» در همه‌ی این معنای وجود دارد (المصطفوی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۲۰۰).

همانگونه که پیش از این گفته شد این تکامل، دگرگونی و پویایی در معنای واژگان هر زبان نیز جاری است؛ به همین دلیل در مطالعه تاریخی هر زبان در کنار واژه‌هایی که از دیرباز تاکنون معنای خود را حفظ کرده‌اند، گاه به واژه‌هایی برمی‌خوریم که معنای جدیدی یافته‌اند. روند تحول معنایی واژگان را در هر زبانی می‌توان به شکل‌های گوناگون دید: گسترش معنایی، تخصیص معنایی، تغییر معنا، ترفیع معنایی، تنزیل معنایی، تغییر معنای واژه به معنای متضاد و استعاره؛ نتیجه اینکه واژه چندمعنایی یک اصل قاموسی است که دچار تحول معنایی شده است (خلیل، ۱۹۹۸: ۱۱۶-۱۱۹).

۲. تحلیل

در این بخش به تحلیل دو کلمه اللیل و النهار می‌پردازیم. در آغاز نگاهی گذرا به معنای کلمات اللیل و النهار در فرهنگ لغت‌های بزرگ عربی می‌اندازیم و مثال‌هایی از اشعار قدیمی که این کلمات در آن به کار رفته‌اند را به عنوان شاهد می‌آوریم و در نهایت به شرح مفهوم آن از تفاسیر بزرگ شیعی می‌پردازیم.

۱-۲. اللیل

در کتاب العین، اللیل به معنی متضاد روز آمده است. به تاریکی و سیاهی نیز معنی شده است. نور و روشنایی را می‌برد و یا روشن می‌کند. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۸، ۳۶۳) در کتاب لسان العرب آمده که اللیل به دنبال روز می‌آید و از غروب شروع می‌شود. اللیل اسمی برای هر شب است و نمی‌گویند لیل و لیلان (یک شب و دو شب) و یک شب را لیلۃ می‌گویند، که جمع آن لیالی است که در اصل لیالۃ بوده است و لیالی بر جمع دلالت می‌کند و اسم مصغر آن لیلیۃ است. شاید عرب‌ها نهار را در موضع روز آورده‌اند و جمع آن را نُهْر نامیده‌اند از این رو دُرَیْد بن الصَّمَّة در این بیت شعر گفته است:

وَ غَارَةَ بَیْنَ الْیَوْمِ وَاللَّیْلِ قَلْتُهُ،

تَدَارَكْتُهَا وَحَدِي بِسَيِّدِ عَمَرَدٍ

در این شعر، الیوم و اللیل آورده در حالی که باید الیوم و اللیلة

۱-۲-۳. عوامل تغییر معنایی واژگان

واژگان همچون موجودات زنده‌ای هستند که معنای آنها در طول زمان دستخوش تغییر و تحول می‌شوند؛ همین تغییر در معنای است که منجر به چندمعنایی واژگان در نظام زبان می‌شود. از مهم‌ترین عوامل تغییر معنایی واژگان می‌توان به عامل اجتماعی و فرهنگی، عامل عاطفی و روانی، عامل زبانی، کاربرد اهل زبان و نیاز اهل زبان به واژه‌های جدید اشاره کرد که در اینجا به علت ضیق مقال به شرح آن پرداخته نمی‌شود. (انیس، ۱۹۷۶: ۱۳۵-۱۵۰) (عمر، ۱۹۹۸: ۲۴۲-۲۳۷)

۱-۲-۴. شکل‌های تغییر معنا

زبان مجموعه‌ای نظام‌مند و به هم پیوسته است که در عین یکپارچگی، پیوسته در حال تکامل، دگرگونی و پویایی است.

گفته می‌شود که مقصود او از لیل، تخم کبک یا هوبره و مقصود او از نهار، پرندۀ سنگخوار است (ابن سیده، ۱۴۲۱: ج ۱۰، ۳۹۷). در کتاب دلالة الألفاظ از ابراهیم انیس نیز در ترجمه کلمه جنان، کلمه لیل آمده و دلیل آن چنین ذکر شده است که هرچیزی را با تاریکی‌اش می‌پوشاند. همچنین برای مترادف کلمه لیلۀ مدلهمة، کلمه مظلمه را آورده و گفته اطرمس اللیل، أظلم است؛ یعنی شبی که تاریکی آن افزونتر از هر شبی است. لیلۀ بهیم نیز شبی را گفته که به دلیل تاریکی بیش از حد آن چیزی دیده نمی‌شود. همینطور الحندس و طرمساء نیز به معنی شبی بسیار تاریک است که در آن چیزی دیده نمی‌شود (انیس، ۲۲۱: ۱۹۷۶ و ۲۲۴). در فرهنگ ابجدی نیز آمده است که:

- لیلها- [لیل]: آن که شبانگاه تصمیم گیرد و به کارهای بزرگ دست زند.

الْأَلَّ - الْأَلَّ [لیل] الْقَوْمُ: آن قوم به شب درآمدند.

الَّيْلُ - الْيَلَّ [لیل] الْقَوْمُ: آن قوم به شب درآمدند.

بَنَاتُ اللَّيْلِ - [لیل]: اندوهها، ناراحتیها.

لَايِلٌ - مُلَايِلَةٌ [لیل]: آن را برای يك شب اجاره کرد.

اللَّيْلُ - ج لَيَالٍ، و يقال أَيضاً لَيَالٍ [لیل]: شب که از غروب آفتاب تا سپیده دم می‌باشد؛ این کلمه برای مذکر و مؤنث بکار برده می‌شود، لیل مطلق شب و لیلۀ بمعنای يك شب است؛ «لَيْلٌ أَلْيَلٌ» شب دراز و تاریک؛ «لَيْلٌ لَأَيْلٌ» شب بلند و بسیار تاریک یا تاریک‌ترین شب در ماه.

اللَّيْلِيُّ - [لیل]: «لَيْلِيُّ الْخَمْرِ»: آغاز مستی شراب؛ «أُمُّ لَيْلِي»: شراب سیاه، «لَيْلَةٌ لَيْلِي»:

شب بلند و بسیار تاریک.

اللَّيْلَاءُ - [لیل]: «لَيْلَةٌ لَيْلَاءٌ»: شب بلند و بسیار تاریک.

اللَّيْلَةُ - ج لَيَالٍ [لیل]: شبانگاه یا يك شب؛ «لَيْلَةُ الْقَدْرِ»: شب مقدس که در آن رزق و روزی و برکت، مقدر و اعطاء می‌شود.

اللَّيْلِيُّ [لیل]: منسوب به لیل است، کسی که قدم زدن و راه رفتن در شب را دوست دارد.

می‌آورد زیرا اللیلۀ ضد اللیلۀ است و اللیلۀ ضد اللیلۀ. ولی اللیل ضد النهار است گویی که گفته است بین النهار و بین اللیل (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۱، ۶۰۷). همچنین در تاج العروس آمده است که اللیل ضد النهار معروف است؛ یعنی روزی که همه ما می‌شناسیم و در اصل اللیلۀ بوده است. ابن اعرابی شعری دارد که می‌گوید:

فِي كُلِّ يَوْمٍ مَا وَكَلَّ لَيْلَاءُ

حتى يَقُولُ كُلُّ رَأٍ إِذْ رَأَهُ:

يا وَيْحَهُ مَنْ جَمَلَ مَا أَشَقَّاهُ!

و زمان آن از غروب خورشید تا طلوع آفتاب است. (زیبیدی

۱۴۱۴: ج ۱۵، ۶۷۷)

جوهری نیز گفته که اللیل یک لفظ است که دلالت بر جمع می‌کند و واحد آن لیلۀ است؛ مثل تَمْرَةٍ و تَمْر. در هنگام جمع کردن، یاء به آن اضافه می‌شود که قانون خاصی برای آن وجود ندارد مثل اهل و أهالٍ که در اصل لیلَاءُ بوده که آن حذف شده است.

عبارت لَيْلَةٌ لَيْلَاءُ به معنی شبی بلند، سخت و سنگین است یا تاریک‌ترین شب در ماه در همین راستا ابن بَرِّي شعری سروده که به این صورت است:

كَمْ لَيْلَةٌ لَيْلَاءٌ مُلْبِسَةُ الدَّجَى

أَفْقُ السَّمَاءِ سَرِيَتْ غَيْرَ مُهَيَّبٍ!

لیلاء به شب سی‌امین در ماه نیز گفته می‌شود، همچنین الدهماء به شب ۲۹ و الدععاء به شب ۲۸ گفته می‌شود (زیبیدی ۱۴۱۴: ج ۱۵، ۶۷۸)؛ همچنین به قول نابغه، لَيْلٌ و لَيْلِي اسم دو مکان ذکر شده است و مثال شعری آن:

اصْطَرَّكَ الْحَزْرُؤُ مِنْ لَيْلِي إِلَى بَرَدٍ

تَخْتَارُهُ مَعْقِلًا عَنْ جُشِّ أَعْيَارٍ

که روایت شده از لیل و لیلی آمده و اللیل مذکر است که همه مؤنث‌های پرندۀ هوبره را نیز می‌گویند، حتی به تخم هوبره و کبک نیز گفته می‌شود، به قول الفَرَزْدَقِ:

وَالشَّيْبُ يَنْهَضُ فِي السَّوَادِ كَأَنَّهُ

لَيْلٌ يَصِيحُ بَجَانِبَيْهِ نَهَارًا

الْمَلِيل - [لیل]: «لَيْلٌ مُلِيلٌ»: شب دراز و تاریک (بستانی، ۱۳۷۵: ۸).

در قرآن، هم لیل و هم لیلۃ به کار رفته است (اصفهانی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۱۷۵). لیل: شب. لیل و لیلۃ هر دو به یک معنی است؛ به قولی لیل مفرد است به معنی جمع و لیلۃ برای واحد است ولی در قرآن هر دو برای مطلق آمده‌اند؛ مثل «تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ» (آل عمران: ۲۷). و مثل «أَجَلَ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ» (بقره: ۱۸۷). جمع آن در قرآن لیلی است «سَيُؤَا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّاماً آمِينِينَ» (سبأ: ۱۸) «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر: ۱) (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۶، ۲۲۲).

قرآن کریم حدود ۸۴ آیه دارد که در آن به طور مستقیم کلمه لیل با ال و یا بدون ال، لیلی با ال و بدون ال، لیلۃ با ال و بدون ال آورده شده است؛ مثلاً در آیه ۱۲ سوره اسراء آمده است که در بسیاری از آیات، خداوند این دو نشانه بزرگ شب و روز را به بندگان گوشزد فرموده چنان‌که می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحْوُنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِيَتَبَيَّنُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ وَ لِيَتَعْلَمُوا عَدَدَ السَّيِّئِينَ وَ الْحَسَابِ» (بنی اسرائیل: ۱۲) و مکرر گفته شد که اگر شب و روز نبود، زندگانی در زمین میسر نبود و گیاه نمی‌روید و هیچ جنبنده در زمین نبود و گفتیم تشکیل شب و روز در اثر حرکت وضعی زمین است دور خود؛ آن قسمت که مقابل شمس است روز و آن قسمت که بر خلاف آن است شب. فصول اربعه نیز در اثر حرکت انتقالی زمین است دور کره شمس در مدت یک سال. سؤال: وجه تقدیم لیل بر نهار چیست؟ جواب: تقدم زمانی دارد: قبل از خلقت شمس و زمین، عالم ظلمانی بود و شب بود. تنبیه: این شب و روز برای عوالم جسمانی است. (طیب) و علامه طباطبایی آیه اول سوره ضحی را چنین تفسیر می‌کند که دو آیه «وَ الضُّحَى» «وَ اللَّيْلِ إِذَا سَجَى» سوگند به ضحی و به لیل است، و کلمه ضحی به‌طوری که در مفردات آمده به معنای گسترده شدن نور خورشید است ولی بعدها آن زمانی را که نور خورشید گسترده می‌شود نیز ضحی نامیدند، و مصدر سجو، که فعل سجی مشتق از آن است، وقتی در کلمه لیل

استعمال می‌شود معنای سکونت و آرامش شب می‌دهد؛ پس سجو لیل آن هنگامی است که ظلمت شب همه‌جا را فرا گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۸: ج ۲۰ ص). در آیات «والضحی» «واللیل إذا سجی» (ضحی: ۱ و ۲) سجی به معنای «سکن» است و بدیهی است که سکون لیل، مجاز عقلی است و از آن، سکون ناس را اراده کرده است؛ شاهد مثال ما نیز در این موضوع، بی‌تی از حافظ است که می‌توان آن‌را، مثل همین آیه، مجاز عقلی از نوع زمانی در نظر گرفت:

معشران گره از زلف یار باز کنید

شبی خوش است بدین قصه‌اش دراز کنید

(نجاریان، ۱۳۸۵: ۶)

بیشتر علمای بلاغت، مجاز را در قلمروی علم بیان قرار داده‌اند و بعضی آن‌را از مباحث علم معانی دانسته‌اند، ولی این کار چندان بنیاد علمی ندارد زیرا محل اصل بحث مجاز، علم بیان است. به طور مثال سکاکی از جمله کسانی است که بحث مجاز عقلی را در علم بیان و خطیب قزوینی آن را در حوزه علم معانی مطرح کرده است (همان: ۹). گاهی مجاز در نسبت اضافی هم روی می‌دهد مانند مثال «مکر اللیل و جری النهار» که نسبت روانی به رودها، علاقه مکانی و نسبت مکر به لیل، علاقه زمانی است (هاشمی، ۱۴۱۷: ۲۹۷)؛ همچنین مثال برای مجاز عقلی در نسبت ناقصه، آیه ۳۵ سوره نساء است: «وَ إِن خَفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنَهُمَا وَمَكَرَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ» زیرا اصل کلام این چنین است: «إِن خَفْتُمْ شِقَاقَ الزَّوْجَيْنِ فِي الْحَالَةِ الْوَاقِعَةِ بَيْنَهُمَا وَمَكَرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ»؛ مصدر در اول به مکان بین اضافه شده و در دوم به زمان اللیل، این نوع اضافه شدن به جهت تفخیم شأن «شقاق و مکر» صورت گرفته است (نجاریان، ۱۳۸۵: ۱۱).

آیه ۳۷ سوره یاسین کلمه اللیل اینطور تفسیر می‌شود که وَ آيَةٌ لَهُمْ وَ نَشَانَةٌ دِيْگَر . ایشان را بر کمال قدرت ما اللَّيْلُ شب است که از روی حکمت و محض مصلحت نَسَلَخُ مِنْهُ می‌کنیم از او چون کندن پوست یعنی زایل می‌کنیم از او النَّهَارُ روشنی روز را که از آفتاب است

فَإِذَا هُمْ بِسِوَا نَافِثَاتٍ لَّيْلٍ مُّطَمَّئِنِينَ دَاخِلُونَ (تولج اللیل فی النهار) در تفسیر این آیه «تولج اللیل فی النهار» آمده است که در اصل ولوج به معنی دخول است، و مصدر ایلاج نیز به معنی دخول است که این لفظ، استعاره گرفته شده است برای زمانی که زمان روز از شب بیشتر است و حتی برعکس آن؛ یعنی زمانی که زمان شب از روز بیشتر است زیرا طلوع و غروب خورشید در بیشتر کشورها این گونه است. در نزدیکی خط استوا نیز این چنین است یعنی زمان روز و شب به صورت همیشگی مساوی است. جبابی می گوید: منظور از ایلاج یکی از آنها در دیگری، آمدن یکی پس از دیگری است و اولی نزدیکتر است به لفظ- تولج اللیل فی النهار-؛ زیرا لیل پوشاننده است و روز به دنبال آن می آید و آن دو مشهور هستند در بین همه اوقات.

به صورت خلاصه در اینجا مطلبی در تفسیر روز و شب می آوریم: روز عبارت است از یک دوره کامل از دوره های شبانه روزی در آسمان که از نطح به معنی شاخ زنده یا بتا گاو (یک ستاره که در صورت فلکی گاو قرار دارد) به نطح (دو ستاره از منازل قمر به برج حمل که هر دو شاخ وی اند) کشیده شده است، یا از شَرَطَان یا بتا بره (یک ستاره که در صورت فلکی بره قرار دارد). نام های فارسی میانه برای این ستاره، پَدِیسَپر (پریسپر) و پدیور است. این لفظ، که به صورت تنثیه آمده، به معنی دو ستاره است در برج حمل و آن هر دو بر شاخ وی است و به جانب شمال ستاره ای است خرد و بعضی عرب این هر سه را منازل قمر گویند و اَشْرَاط نامند (منتهی الأرب شرطان یا شرطین، دو ستاره کم نورتر از سه ستاره سر حمل و آن منزل اول از منازل قمر باشد. اولین منزل منازل قمر و آن دو ستاره است بر دو شاخ حمل، از منزل اول از منازل قمر قبل بطین. و همچنین از بَطِین به بَطِین کشیده شده است. بَطِین، منزل دوم از منازل قمر است که بر مثال دیگ پایه ها بر بطن حمل واقع شده است. بَطِین یا (شِکَمک) یا دلتا بره یک ستاره است که در صورت فلکی بره (برج حمل) قرار دارد. نام بطین را ابوریحان بیرونی در آثار خود به کار برده است. در متون قدیمی فارسی و عربی نام بطین را برای سه ستاره کم نور که در صورت فلکی دیگ پایه (شلیاق) واقع

در مورد این آیه تفاسیر زیادی است و تقریباً از آیه های مورد توجه اهل تفسیر قرآن بوده است. در کتاب مختصر المعانی این آیه را مجاز عقلی می دانند؛ پس اگر ما لفظ مستعارنه را جامع معنایی سلخ بدانیم و که آن چیزی جز کندن پوست، گوشت و امثال آن نیست؛ همچنین اگر مستعارله را بیرون آمدن نور از تاریکی بدانیم که در جایگاه سایه قرار دارد و هر دو امر، امری حسی و قابل درک هستند و جامع معنایی، آنچه که با ترتیب در پی هم وجود دارند؛ یعنی اتفاق افتادن آن مربوط به وجود چیز دیگری است؛ مثل ترتیب قرار گرفتن گوشت و پوست در بدن که اول پوست است و در زیر آن گوشت وجود دارد، در آغاز ظلمت بوده و در پی آن نور آمده که این ترتیب، امری عقلی است. پس بر اساس این توضیح، اصل بر مبنای ظلمت و تاریکی است و نور و روشنایی فرع بر آن است. پس زمانی که خورشید غروب می کند، شب، روز را مانند پوسته ای در بر می گیرد و با آمدن روز آن پوسته شکافته می شود و نور از آن بیرون می زند.

با این توضیح می توان معنای جدیدی برای این لفظ در نظر گرفت که در آیه فَإِذَا هُمْ مُظْلَمُونَ (یاسین: ۳۷) می گوید که انسان هایی به تاریکی وارد شدند زمانی که هدایت شده بودند و بعدها به ظلمت رفتند (نفتازانی، بی تا: ۲۳۰). همچنین در آیه ۲۹ سوره نازعات آمده که وَ أَغْطِیْ وَ تَارِیْكَ سَاخَتْ لَیْلُهَا شَبَّ أَنْ رَا وَ أَخْرَجَ وَ بیرون آورد صُحَاها روشنی آفتاب آن را كَقَوْلِهِ وَ الشَّمْسِ وَ صُحَاها مراد به این روز است و اضافه لیل و ضحی بسماء به جهت آن است که حدوث آنها به سبب حرکت فلك است؛ چه طلوع آفتاب و غروب آن که موجب لیل و نهار است منوط به آن حرکت است (کاشانی، ۱۳۳۶: ج ۱۰، ۱۳۸).

استفاده شد. براساس دیدگاه برخی مفسرین نیز این معنی تداعی می‌شود که لیل به جهت ظلمت، مانند پوستی است که نهار به صورت نوری از آن بیرون می‌آید و این به معنای اصل قرار دادن شب در مقایسه با روز می‌باشد؛ به همین دلیل است که فقها آغاز ماه‌های قمری را با شب می‌دانند؛ مثلاً شروع ماه مبارک رمضان.

۲-۲. النهار

در فرهنگ ابجدی آمده است که «نَهَارٌ نَهْرٌ»: روزی بسیار روشن (بستانی، ۱۵۶: ۱۳۷۵). النَّهَارُ - ج أَنهْرٌ و نُهْرٌ، و العَامَّةُ تَجْمَعُهُ عَلِي نَهَارَاتٍ: روز، از بامداد تا غروب آفتاب. این کلمه متضاد اللَّيْلُ است - ج أَنهْرَةٌ و نُهْرٌ (ح): جوجه مرغ سنگخوار - (ح): جُغْدُ نر یا پرنده نر دیگری به نام (هوبره) (بستانی، ۱۳۷۵: ۹۳۷).

در لسان العرب آمده که النهار اسم است و آن متضاد اللیل است، به هر روزی النهار گفته می‌شود همان‌طور که اللیل برای شب به کار می‌رود. بنابراین نمی‌گوییم نهار و نهاران زیرا وجه تشبیه ندارد، مثل اللیل که وجه مثنی نداشت و به یک واحد از روز، النهار گفته می‌شود و اگر بخواهیم آن را مثنی کنیم باید یومان را به کار ببریم. برای جمع آن نیز از نُهْرٌ استفاده می‌شود؛ همان‌طور که شاعر در این بیت شعر می‌گوید:

ثريد ليل وثرید بالنهْر

و اگر بگوییم رجل نَهْرٌ: یعنی کسی که صاحب روز است یعنی در روز کار می‌کند. همان‌طور که در کلمه‌هایی مثل عَجَلٌ و طَعْمٌ و سَتَةٌ به کار برده می‌شود.

لَسْتُ بَلَيْلِيَّ وَلَكِنِّي نَهْرٌ

سیبویه می‌گوید از آمدن لفظ بَلَيْلِيَّ می‌فهمیم که که نَهْرٌ برای نسبت است حتی برخی لفظ نَهَارِيَّ را هم به کار برده اند؛ پس رجل نَهْرٌ یعنی کسی که صاحب روز است و کار می‌کند. ازهری نقل می‌کند که از اعراب شنیده است:

إِنْ تَكُ لَيْلِيًّا فَإِنِّي نَهْرٌ،

مَتَى أَنِي الصُّبْحُ فَلَا أَتَنْظُرُ

شده به کار می‌بردند و در کتاب جهان دانش در وصف آنها آمده است که سه ستاره تاریکند بر شکل مثلثی بر دنبه حمل، میان ایشان و میان شرطین مقدار نیزه‌ای است و ماه گاه‌گاه او را بیوشاند. از این ستاره‌ها عبور می‌کند و پنهان است از همه که به دورترین ستاره ای که می‌رسد چیست. روز به همان روزی در نزد همه مردم است عبارت است از طلوع خورشید تا طلوع غروب خورشید که تقریباً نزدیک به ۳۶۰ روز در سال است که معادل ۳۶۰ درجه در دایره یا همان کره زمین است که همان فلک است. همچنین از دو آیه «يَكُوْرُ اللَّيْلُ عَلِي النَّهَارِ و يَكُوْرُ النَّهَارِ عَلِي اللَّيْلِ» و «آيَةُ لِهْمِ اللَّيْلِ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ» نیز این نکته برداشت می‌شود که اصل، شب است و روز در واقع جایگزین یا فرعی بر آن است. کلمه سلخ به معنی کلمه تکویر نیست، بلکه لیل در اصل است که به صورت پوسته‌ای به دور روز پیچیده شده است و آن را پوشانده است و هر چیزی در نهایت به اصل خود برمی‌گردد همان‌طور که هر پسری به پدرش برمی‌گردد و این آیه کریمه «يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ و يُولِجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ» این امر را تداعی می‌کند که گویی بین دو لیل و نهار یک نکاح معنوی قرار دارد که چیزهایی از دل آن متولد می‌شوند و یک آیه دیگر را تأکید می‌کند که «يَعْشَى اللَّيْلُ النَّهَارَ» هر چیزی که در نهار متولد شود مادرش نهار و پدرش لیل است و هر چیزی که در شب متولد شود مادرش لیل و پدرش نهار است؛ بنابراین حکم، ایلاج به معنای حکم سلخ نیست؛ پس ایلاج یا همان دخول، یک امر معنوی است و سلخ، امری جسمی و ظاهری است که در اصطلاح می‌گویند: «تکویر النهار لإيلاج الليل و تكویر الليل لإيلاج النهار». عرب و عجم نیز در این مورد اختلافی دارند که عجم روز را مقدم بر شب می‌دانند و عرب شب را بر روز مقدم می‌دانند. آنها زمان شب و روز را با هم ۲۴ ساعت می‌دانند (آلوسی، د.ت: ج ۳، ۱۱۵-۱۱۷).

همان‌طور که مشاهده شد کلمه اللیل در گذر زمان دستخوش تغییراتی شده است؛ مثلاً در زمان قبل از نزول قرآن به تخم برخی پرندگان اطلاق می‌شد و بعدها تغییرات زیادی پیدا کرده و به معنای تاریکی رسید که به صورت مجازی از آن برای نشان دادن زمان شب

لَيْلًا أَوْ نَهَارًا- (یونس: ۲۵) و گاهی نقطه مقابل روز، بیات به کار رفته است؛ می‌گوید:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا- (یونس: ۵۰) رَجُلٌ نَهْرٌ: صاحب نهار- نَهَار: جوجه حباری که مانند گنجشک است مَثْرَه- فضای خالی ما بین خانه‌ها.

نَهْر و اَنْتِهَار- نیز به معنی تشر زدن هم هست که با خشونت همراه باشد.

نَهْرَه و اَنْتِهْرَه- او را دور کرد و تشر زد؛ در آیه گفت: فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُمَّ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا- (الاسراء: ۲۳) که در مورد رفتار فرزندان با پدر و مادر است و نیابستی آنها را با صدای بلند آزرده خاطر ساخت (اصفهانی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۴۰۲-۴۰۳).

وَ أَمَّا السَّائِلُ فَلَا تَنْهَرْ- (الضحی: ۱) پرسنده و فقیر سؤال کننده را دور مساز و تشر مزن. در قاموس قرآن آمده است که نَهَار: روز. آن در شرع از طلوع فجر تا غروب آفتاب است وَ لَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ انعام: ۱۳. وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ هود: ۱۱۴.

کلمه «یوم» به صورت «الیوم» با اعراب سه‌گانه نصب و جر و رفع (الیوم، الیوم، الیوم) جمعاً ۳۴۹ بار، و «یوماً» ۱۶ بار تکرار شده که جمعاً می‌شود ۳۶۵ بار؛ البته کلمه «یوم» به صورت مضاف هم آمده؛ از جمله: «یومکم» ۵ بار، و «یومهم» ۵ بار، «یومین» ۳ بار، «ایام» ۳۳ بار، «ایاماً» ۴ بار، «یومئذ» ۶۸ بار و «یومئذ» ۲ بار ذکر شده است.

بنابراین کلمه «یوم» با شکل‌های مختلفش، بیش از ۳۶۵ بار در قرآن آمده است ولی به شکل «الیوم» با اعراب سه‌گانه و «یوماً»، جمعاً ۳۶۵ بار آمده است.

نَهَار و نَهْر (بر وزن فَرَس) در اصل به معنی اتساع است؛ روز را از آن نهار گفته‌اند که نور در آن انبساط و وسعت می‌یابد.

اَنْهَار: جمع نهر (بر وزن فَرَس و فَرَس) وزن دَوَم افصح و مطابق قرآن مجید است.

طبرسی و راغب آن را رود معنی کرده‌اند نه آب جاری؛ عبارت

که معنای نَهْر، صاحب نهار است و در مقابل در این شعر، صاحب اللیل نیز آمده است. حتی در لفظ رجز خوانی هم این مصرع آمده که جوهری نقل می‌کند:

إِنْ كُنْتَ لَيْلِيًّا فَإِنِّي نَهْرٌ

یعنی اگر تو مرد شب هستی من مرد روز نبرد هستم. این بری نیز می‌گوید درست‌ترین وجه این بیت، بی‌تی است که سیبویه نقل می‌کند:

لَسْتُ بَلَيْلِيًّا وَلَكِنِّي نَهْرٌ،

لَا أُدْلِجُ اللَّيْلَ، وَلَكِن أُبْتَكِرُ

که در آن نَهْر را در مقابله با لیلی قرار می‌دهد؛ انگار که می‌گویند من مرد شب نیستم ولی مرد روز هستم. همین‌طور این لفظ هم کاربرد دارد که نَهَارٌ اَنْهَرٌ مثل لیل و اَلَيْلُ نَهَارٌ وَ نَهْرٌ نیز همچنین است؛ هر دو برای مبالغه می‌آیند. اَشْتَهَرَ الشَّيْءُ یعنی وسیع شد. و النَّهَارُ به تخم پرنده‌هایی مثل سنگ‌خوار گفته می‌شود که جمع آن اَنْهَرَةٌ است. گفته می‌شود که نهار، بچه کبک است و به جنس نر هوبره نیز نهار گفته می‌شود، همان‌طور که به مونث آن لیل گفته می‌شود. نهار، تخم پرنده سنگ‌خوار است و لیل، تخم پرنده هوبره؛ این بیت از فرزاد این حرف را تأیید می‌کند که:

وَالشَّيْبُ يَنْهَضُ فِي السَّوَادِ كَأَنَّهُ

لَيْلٌ، يَصِيحُ بِجَانِبِيهِ نَهَارٌ

در اینجا مقصود از النهار تخم پرنده هوبره است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۵، ۳۹۷) در تاج العروس آمده که شارحان النهار را روشنایی ما بین طلوع خورشید و غروب نامیده‌اند. برخی نیز انتشار نور و پراکندگی آن را نهار نامیده‌اند. نهار و جمع آن نُهْرٌ مثل سَحَابٌ و سُحْبٌ. (زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۷، ص ۵۷۱) اصفهانی نیز گفته نَهَار- زمانی است که نور و روشنایی در آن زمان کاملاً منتشر شده است و در شریعت و دین، روز و نهار از طلوع فجر است تا غروب که خورشید غایب می‌شود و در حقیقت از طلوع خورشید است تا غروب آن. گفت:

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ خِلْفَةً- (فرقان: ۶۲) وَ أَتَاهَا أَمْرُنَا

ابتغاؤکم من فضله باللیل و النهار» لکن دو قرینه دومی «لیل و نهار» میان دو قرینه اولی «منامکم و ابتغاؤکم» فاصله شده است، به این دلیل که هر دو از جنس زمانند و زمان و آنچه در زمان واقع می‌شود مثل شیء واحد است علاوه خود پهلوی هم قرار گرفتن «لیل و نهار» به اتحاد کمک می‌کند و ممکن است معنایش این باشد که «منامکم فی الزمانین و ابتغاؤکم من فضله فیهما» یعنی آسایش و خواب شما و همچنین طلب روزی از فضل خدا، هر دو، در دو زمان شب و روز می‌باشد، ولی مفهوم اول ظاهرتر است زیرا در قرآن تکرار شده است (طبرسی، ۱۳۷۵: ج ۵، ۳۲). همچنین راضی نیز در تفسیر آیه ۱۱ سوره نبا آورده است که «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ مَعَاشًا» ای وقتنا و محلا و آله للمعاش و طلبه؛ یعنی روز را زمانی برای زندگی و وقتی برای به‌دست آوردن رزق و روزی قرار دادیم (رازی، ۱۳۷۸: ج ۲۰، ۱۱۴).

در اینجا تعریف زیبایی در تفسیر آیه ۱۸ سوره روم از فتح الله بن شکر الله نقل می‌کنیم که گفته است: «که مراد بتمسون، صلاة مغرب و عشااست و تصبحون، صلاة صبح و عشاى عصر و تظهرون صلاة ظهر و گفته‌اند که مخصوص بودن صلاة لیل با هم به اسم تسبیح و صلاة نهار به اسم حمد جهت آن است که انسان در نهار منقلب است در احوالی که موجب حمد خداست بر آن و در لیل بر احوالی است که موجب تنزیه او سبحانه است در آن مانند نوم و توابع آن فلهدا حمد به نهار مخصوص گشت و صلاة نهار به آن تسمیه یافت و تسبیح مختص شد به لیل و صلاة لیل به آن مسمی شد حاصل که می‌فرماید که در این پنج وقت به تسبیح و حمد او سبحانه مشغول شوید بر وجه اخلاص و غیره را بر او شریک مسازید».

اگر چیزی را به صاحبش توصیف کنیم، مجاز است که مجاز اعم است اگر در اسناد باشد یا اضافه یا ایقاع، چنانچه اسناد به موضوع له مجاز است، اضافه به غیر موضوع له و ایقاع بر غیر موضوع له نیز مجاز است و آنچه در تعریف آمده یا برای مجاز در اسناد صریح است (زیرا بحث در اسناد است) یا اعم از اسناد صریح و ضمنی و اسناد اعم است از صریح؛ مثل صام نهار زید و ضمنی در امثله اضافه و ایقاع اسناد در ضمن است زیرا مکر اللیل والنهار،

مجمع چنین است: «التَّهْرُ: المجرى الواسع من مجارى الماء» و راغب گوید:

«التَّهْرُ مجرى الماء الفاض» در قاموس گوید: «التَّهْرُ مجرى الماء». ولی در مصباح و اقرب الموارد آن را آب جاری وسیع گفته و اطلاق آن را بر رودخانه مجاز دانسته‌اند اما قول اول با معنای اولی که وسعت و اتساع است بهتر می‌سازد.

قرآن کریم در معنای رود صریح است؛ مثل «وَفَجَّرْنَا خِلَالَهَا مَهْرًا» (کهف: ۳۳). تجعیر و شکافتن راجع به رود است نه آب جاری؛ ایضا «وَأَنَّ مِنَ الْجِبَارَةِ لِمَا يُفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ» (بقره: ۷۴) از بعضی سنگها رود شکافته شود؛ ایضا «فَتَفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَفَجِيرًا» (اسراء: ۹۱).

بر این اساس اطلاق آن در آیاتی نظیر: «جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (بقره: ۲۵) به‌طور مجاز است زیرا آب، جاری می‌شود نه نهر.

نهر (بر وزن فلس) در قرآن مجید نیامده است بلکه بر وزن فُرس و جمع آن فقط آنهار آمده است. در قرآن مجید در صفت بهشت، مکرر آمده: «تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» ظاهراً مراد از آنهار فقط نهر آب نیست بلکه نهرهایی از آب تغییرناپذیر، از شیر همیشه تازه، از شراب لذیذ و از عسل صاف است؛ چنان که در سوره محمد آیه ۱۵ آمده است (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۷، ۱۱۶).

تفسیر عاملی در تفسیر آیه ۵۴ سوره قمر آورده است که وَ نَهْرٍ و با ضمّ نون و هاء خوانده‌اند که جمع نهار به معنی روز باشد تا معنی چنین باشد: همیشه در روز هستند که هرگز شب و تاریکی ندارند (عاملی، ۱۳۶۳: ج ۸، ۱۲۸). طبرسی و همکاران نیز در تفسیر همین آیه گفته‌اند: خداوند به ذکر اسم جنس اکتفاء کرده است (چون کم و زیاد را شامل می‌شود) و به قولی، نهر، از نهار گرفته شده و به معنای فراخی و روشنایی است (طبرسی و همکاران، ۱۳۷۵: ج ۶، ۱۹۱). همچنین درباره تفسیر آیه ۲۳ سوره روم، «مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ»، نیز گفته‌اند که عبارت این آیه از باب «لف و نشر» مرتب است و ترتیب آن چنین است: «و من آیاته منامکم و

خاکپور، حسین؛ بلوردی، مریم (۱۳۹۴)، «معناشناسی در زمانی واژگان قرآن در تفسیر المیزان»، پژوهشنامه معارف قرآنی، سال ۶، شماره ۲۱، تابستان، صص ۴۳-۶۷.

خلیل، حلمی (۱۹۹۸)، *الكلمة، الاسكندرية: دار المعرفة الجاهلية*. دهقان، حسن؛ سیدی، سید حسین؛ ناظری حسین (۱۴۰۱)، «معناشناسی تاریخی و توصیفی واژه «تل»، در قرآن کریم»، مجله زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۱۴، شماره ۲، شماره پیاپی ۲۹، صص ۱-۲۱.

رازی، ابوالفتح؛ حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن*، گرد آورنده: محمد مهدی ناصح، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۴)، *مفردات الفاظ قرآن*، تهران.

زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴)، *تاج العروس*، قم: نشر هجرت.

سجادی، سید ابوالفضل؛ محبی، سحر (۱۳۹۱)، «معناشناسی تاریخی و توصیفی واژه سبیل در قرآن کریم»، دوفصلنامه تخصصی علوم قرآن و حدیث نشریه قرآن پژوهی حسنا، پیاپی ۱۵، صص ۸۳-۱۰۳.

سلیمی، زهرا؛ میرحسینی، سید محمد؛ پاشازانوس، احمد؛ آل بویه لنگرودی، عبدالعلی (پاییز ۱۳۹۷)، «توسیع و استعاره در روند تحول معنایی واژگان قرآن کریم (با تأکید بر آراء علامه طباطبایی)»، نشریه پژوهش‌های ادبی-قرآنی، شماره ۳، صص ۷۱-۹۵.

صفوی، کوروش (۱۳۸۰)، «نگاهی تازه به مسئله چندمعنایی واژگان»، مجله فرهنگستان، دوره ۵، شماره ۲، صص ۶۷-۵۰. صفوی، کوروش (۱۳۸۷)، *درآمدی بر معنی شناسی*، تهران: انتشارات سوره مهر.

طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۸)، *ترجمه تفسیر المیزان*، ناشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی.

تقدیر می‌شود. در مختصر المعانی آمده است که در مثال نهاره صائم. فاعل مجازی جایگزین فاعل حقیقی شده است؛ زیرا منظور از نهار، خود شخص است و بی‌شک این ترکیب اضافی صحیح است و در واقع اتفاق می‌افتد (تفتازانی، بی‌تا: ۴۴).

همان‌طور که تبیین شد، النهار نیز مثل اللیل در آغاز به معنی تخم‌پرندگان بوده و در اثر گذر زمان تغییر معنایی داده و به معنی روشنایی شده که از طلوع خورشید شروع شده و به غروب آن ختم می‌شود، بعدها به معنی مطلق روز نامیده شده است.

نتیجه

با توجه به تحقیقات انجام شده در زمینه تغییر معنایی واژگان اللیل و النهار و مطالعه سیر تحول معنایی آن، کشف شد که این دو واژه بر اثر مرور زمان دستخوش تغییر شده و معانی آنها، از تخم‌پرندگان، روشنایی بین طلوع و غروب خورشید و تاریکی بین غروب و طلوع خورشید تغییر یافته و به‌صورت امروزی، یعنی شب و روز، درآمدند. این دو واژه ابتدا تغییر معنا از نوع انتقالی داشته‌اند سپس معنی آنها گسترش یافته و به معنای شب و روز کنونی درآمدند.

منابع

ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱)، *المحکم و المحيط الأعظم*، قم: نشر هجرت.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، قم: نشر هجرت.

أنیس، إبراهيم (۱۹۷۶)، *دلالة الألفاظ، مكتبة الأنجلو المصرية*. بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵)، *فرهنگ ابجدی*، تهران.

تفتازانی، مسعود بن عمر (بی‌تا)، *مختصر المعانی*، دارالفکر: مرکز القائمية باصفهان للتحريات الكمبيوترية.

جیل، عبدالکریم محمد حسن (۱۹۹۷)، «*نفي علم الدلالة دراسة تطبيقية في شرح الأنباري للمفصلیات*»، جامعه کمنا.

کامری، برنارد؛ مانتخورد، جان؛ داکروز ویوین لا (۱۳۸۴)، **زبان‌های دنیا، چهار مقاله در زبان‌شناسی**، ترجمه کوروش صفری، تهران: سعاد.

المصطفوی، حسن (۱۳۹۳)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، طهران.

نجاریان، محمدرضا (۱۳۸۵)، «**کاوشی در مجاز عقلی**»، مجله ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، تابستان، شماره ۳، صص ۹۵-۱۱۵.

نظری، علی؛ خسروی، کبری؛ ساعدی معصومه (۱۳۹۳)، **معناشناسی تاریخی - توصیفی واژه «ضرب» در قرآن کریم**، دانشگاه لرستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

الوسی، محمود (بی‌تا)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی**، الجزء الثالث، بیروت: ادارة الطباعة المنبرية دار التراث العربي.

هاشمی، سید احمد (۱۴۱۷)، **جواهر البلاغة**، قم: مطبعة مکتب الاعلام الاسلامی.

References

Aamili, Ebrahim (1365), **Tafsir Aamili**, Publisher: Sadouq Books.

Al-Mustafawi, Hassan (2013), **Researching the Words of the Holy Qur'an**, Tehran.

Anis, Ibrahim (1976), **Dalalah al-Alfaz, Al-Anjalo al-Masriyyah School**.

Bostani, Fawad Afram (1375), **Farhang Abjadi**, Tehran.

Comrie, Bernard; Mounthord, John; D'Cruz Vivian La (2004), **Languages of the World, Four Essays in Linguistics**, translated by Korosh Safari, Tehran: Saad.

Dehghan, Hassan; Sidi, Seyed Hossein; Nazeri Hossein (1401), **Historical and Descriptive Semantics of the Word "Tal", in the Holy Quran**, Journal of Arabic Language and Literature of Ferdowsi University of Mashhad, Volume 14, Number 2, Serial Number 29, pp. 1-21.

طبرسی و همکاران (۱۳۷۵)، **ترجمه تفسیر جوامع الجامع**، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

عاملی، ابراهیم (۱۳۶۵)، **تفسیر عاملی**، ناشر: کتابفروشی صدوق.

عمر، أحمد مختار (۱۹۹۸)، **علم الدلالة**، قاهرة: عالم الكتب.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، **کتاب العین**، قم: نشر هجرت.

فهمی حجازی، محمود (بی‌تا)، **مدخل إلى علم اللغة**، دار قباء، القاهرة: للطباعة و النشر و التوزیع.

قربانی، فهیمه؛ خسروی، کبری؛ نظری، علی (۱۳۹۷)، «**معناشناسی تاریخی توصیفی واژه ریح در قرآن کریم**»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال هفتم، شماره ۱۳، بهار و تابستان، صص ۴۴-۱۹.

قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱)، **قاموس قرآن**، تهران.

کاشانی، فتح الله بن شکر الله (۱۳۳۶)، **تفسیر کبیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین**، تهران: کتابخانه و چاپخانه محمد حسن علمی.

Elusi, Mahmoud, (n.d.), **Ruh al-Ma'ani in Tafsir al-Qur'an al-Azeem and Al-Saba al-Muthani**, Part III, Beirut: Al-Maniriyyah Printing Office, Dar al-Trath al-Arabi.

Fahmi Hejazi, Mahmoud (n.d.), **the entry to the field of linguistics**, Dar Quba, Cairo: for printing and publishing and for distribution.

Farahidi, Khalil bin Ahmad (1409), **Kitab al-Ain**, Qom: Hijrat Publishing.

Ghorbani, Fahima; Khosravi, Kabri; Nazari, Ali (2017), **Historical Descriptive Semantics of the Word Rih in the Holy Qur'an**, Scientific-Research Bi-Quarterly Journal of Qur'an Linguistic Research, Year 7, Number 13, Spring and Summer, pp. 44-19.

Hashemi, Seyed Ahmed (1417), **Javaher al-Balaghah**, Qom: The Press of the School of Islamic Education.

Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram, (1414), **Lasan al-Arab**, Qom: Hijrat Publication.

- Ibn Saydeh, Ali Ibn Ismail (1421), **Al-Mahkem and Al-Asha'am al-Azam**, Qom: Hijrat Publishing House.
- Jabal, Abdul Karim Mohammad Hasan (1997), **The Denial of the Knowledge of Significance, a Comparative Study in Al-Anbari's Commentary on the Magnificence**, Kamanta University.
- Kashani, Fathullah bin Shukrallah (1336), **Tafsir Kabir Manhaj al-Sadiqin fi Mukhsad al-Makhalifin**, Tehran: Mohammad Hassan Elmi Library and Printing House.
- Khakpour, Hossein; Belwardi, Maryam (2014), **Semantics in time of Quranic words in Tafsir al-Mizan**, Research Journal of Quranic Education, Year 6, Number 21, Summer, pp. 43-67.
- Khalil, Helmi (1998), **Al-Kalmah**, Alexandria: Dar Al-Marfa'ah Al-Jahiliyyah.
- Najarian, Mohammad Reza (2016), **Exploration of the Intellectual Permissibility**, Journal of Mystical Literature and Cognitive Mythology, Summer, No. 3, pp. 95-115.
- Nazari, Ali; Khosravi, Kabri; Saedi Masoumeh (2013), **Historical-Descriptive Semantics of the Word "Zarb" in the Holy Qur'an**, Lorestan University, Faculty of Literature and Humanities, Master's Thesis. No. 3, pp. 71-95.
- Omar, Ahmad Mukhtar (1998), **Alam al-Dalalah**, Cairo: Alam al-Katb.
- Qurashi, Ali Akbar (1371), **Qur'an Dictionary**, Tehran.
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Mohammad (1374), **Quranic Vocabulary**, Tehran.
- Safavi, Korosh (2007), **An Introduction to Semantics**, Tehran: Surah Mehr Publications.
- Safavi, Korosh (2008), **A new look at the problem of polysemy of words**, Farhangistan Magazine, Volume 5, Number 2, pp. 50-67.
- Sajjadi, Seyyed Abulfazl; Mohibi, Sahar (2013), **Historical and descriptive semantics of the word mustache in the Holy Quran**, bi-quarterly specialized journal of Quranic and Hadith sciences of Hasna Quran Research, 15 series, pp. 103-83.
- Salimi, Zahra; Mir Hosseini, Seyyed Mohammad; Pashazanos, Ahmed; Al-Boye Langroudi, Abdul Ali (2017), **Expansion and metaphor in the process of semantic transformation of the words of the Holy Quran (with an emphasis on the opinions of Allameh Tabatabai)** Journal of Literary-Quranic Researches, Paizi, pp. 71-95.
- Razi, Abol Fattouh; Hossein Bin Ali, Ruz al-Jinnan and Ruh al-Jinnan in Tafsir al-Qur'an, compiled by: Mohammad Mahdi Naseh, Mashhad: Astan Quds Razavi, Islamic Research Foundation.
- Tabarsi et al (1375), **translation of Tafsir Jameed Al Jame**, Mashhad: Astan Quds Razavi, Islamic Research Foundation.
- Tabatabaei, Mohammad Hossein (1378), **translation of Tafsir al-Mizan**, publisher: Jamia Madrasin of Qom Seminary. Islamic Publications Office.
- Taftazani, Masoud bin Omar (n.d.), **Khazrat al-Ma'ani**, Dar al-Fikr: Al-Qa'imiyah Basfahan center for computational studies.
- Zubaydi, Muhammad bin Muhammad (1414), **Taj al-Arus**, Qom: Hijrat Publishing.